



نمایشگاه و فروشگاه آثار هنری محمد نوری زاد



چرا مردم می فهمند؟

ارسال شده توسط: محمد نوری زاد در تاریخ دسامبر 31, 2014 در بخش جدید ها روزنوشته ها 52 نظر

یک: پیشاپیش سال نوی مسیحی را به هموطنان مسیحی مان و به کل مسیحیان جهان تبریک می گویم و از جایگاه یک مسلمان، از مسیحیان و کلاً از غیر مسلمانان کشورمان پوزش می طلبم که تا انقلاب اسلامی شد، اسم شان در فهرست شهروندان درجه ی دو و سه و چند جای گرفت. راستی چرا تا کنون هیچ مسیحی و یهودی و زرتشتی ای در ادارات ما استخدام نشده اند و نمی شوند؟ حالا استخدام بهائیان و کمونیست ها و کلی از شیعیان فتنه گر بکنار. این نابوی مونا لیزای با حجاب را از همین روی آورده ام.

دو: اخیراً جناب وزیر دادگستری گفته است: در باز پس گیری دارایی ها و اموال بابک زنجانی توفیقی حاصل نشده است. این جناب گرچه راست می گوید اما سخن درست نمی گوید. این که دستگاه قضایی در باز پس گیری اموال بابک زنجانی موفق نبوده، سخن درستی است و دروغ نیز نیست. اما همین سخن درست، ناگفته هایی دارد که هیمنه ی جناب وزیر را بقدر یک آلت قتاله فرو می کاهد. چرا که وی باید به چرایی این بن بست قضایی اشاره می کرد. و نه به خروجی اش صرفاً. این جناب، دست به دسته ی یک بیل می کشد و می گوید: چوب است. و نمی گوید: بابک زنجانی رسماً توسط آقا مجتبی خامنه ای به سمت دخمه ی دلارهای نفتی فرو نهاده شد تا کیسه کیسه از پول مردم را بردارد و به بیت رهبری انتقال دهد و برای بیت رهبری در هرکجا سرمایه گذاری کند. کیست جرأت کند به باز پس گیری اموال بابک زنجانی که در حساب های آقا مجتبی استحاله شده؟ مگر بیل به کمر جناب شیخ مصلح حیدری وزیر اطلاعات پیشین خورده و یا کمرش رگ به رگ شده که بیاید و بگوید: من - وزیر اطلاعات وقت - بنا به دستور آقا مجتبی خامنه ای، تمامی بن بست های قانونی را برای پول روften های بابک خان زنجانی واگشودم.

سه: داشتیم به این فکر می کردم: مملکتی که در هوای آلوده و تخریب محیط زیست و دود و دزدی و دروغ و اعتیاد و بی کاری و رانتخواری مستغرق است، چه احتیاجش به رهبر مثلاً؟ و چه احتیاجش به دولت و تشکیلاتی مثل بیت رهبری؟ داستان تخم کرکس را شنیده اید؟ کرکس ها وقتی به تخم پرنده های دیگر بر می خورند و از شکستنش نا امید می شوند، سنگی به چنگال می گیرند و به هوا بر می خیزند و آن سنگ را رها می کنند تا بخورد به تخم فوق الاشاره. این بگویم و بگذرم: مراقب سنگ هایی باشیم که کرکس ها از بالا رها می کنند. این کرکس ها رمق خیلی ها را مکیده اند. تاریخ همینجور معطل مانده بود تا کرکس عمامه به سر ببیند که دید الحمد لله. چه کسی باور می کرد جماعتی از این آخوندهای عمامه به سر به دسته های بیل دست بکشند و دستجمعی گوری بکنند برای سرزمینی اساطیری به اسم ایران؟

چهار: فیلمی دیدم از امام جمعه ی تبریز که در جایگاه نماز جمعه برای مردم تبریز از فاجعه ی عاشورای سال 88 سخن می گفت و هوار می کشید و مشت بر سر می کوفت و مو پریشان می کرد و عمامه بر می گرفت و صیحه می زد و فغان بر می آورد که: این مردم، به امام ما توهین کردند. کف زدند. سنگ زدند. می گویم: علم کردن سالانه ی چیزی به اسم 9 دی، بیش از آنکه نشان از استمرار دکان حاکمان باشد، نشان از این دارد که آقایان هنوز از آن راهپیمایی میلیونی سکوت در سوزند و بر آن سوز نیز نتوانسته اند فائق آیند. باور کنید من تا کنون ندیده و نشنیده و در جایی نخوانده ام که حاکمان یک حکومت از فهم مردمشان در رنج باشند. با اطمینان می گویم: یکی از رنج های مستمر بیت رهبری و آخوندهای حاکمیت این است که: چرا مردم می فهمند؟

محمد نوری زاد

نهم دیماه نود و سه - تهران

SHARE THIS POST

رتبه دهی (۶ رای)

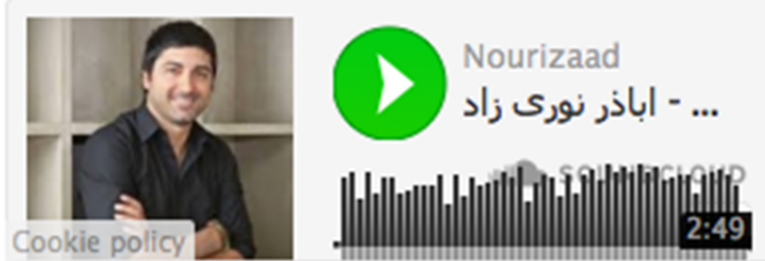
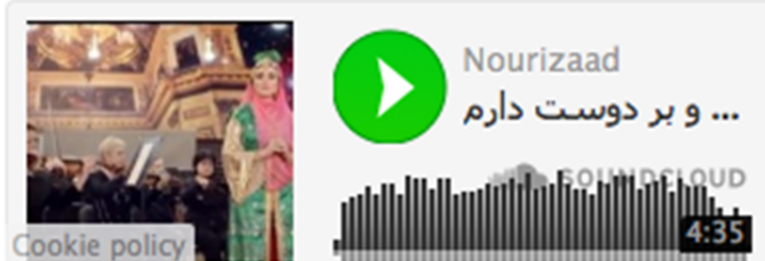
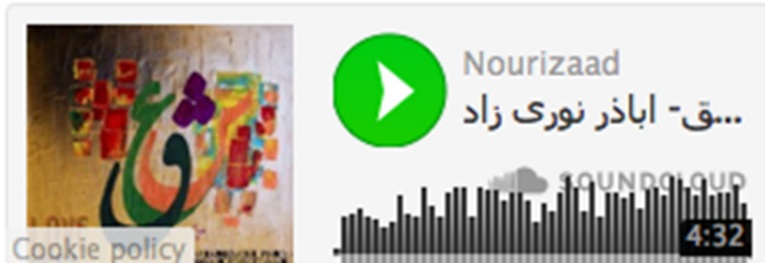
Tweet 0

J'aime 3

+1 1

به اشتراک گذاری

پخش موسیقی



پست های اخیر

امروز جلوی کانون وکلا
زانویه 5, 2015شب کلاه قهوه ای
زانویه 4, 2015

راه اندازی نمایشگاه و فروشگاه مَجازی

